

نظریه‌های جباریت

از افلاتون تا آرنست

اثر

راجر بوتنه

ترجمه

فریدون مجلسی



انتشارات فروارید

فهرست

۵	یادداشت مترجم
۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۴۳	۱ افلاتون روانشناسی سیاسی حراریت
۷۹	۲ ارسطو حراریت نه عنوان امری غیرطبیعی
۱۳۱	۳ تاسیت حراریت نه عنوان سیاست تظاهر
۱۶۷	۴ ماکیاول شکست حراریت‌های شهریارانه
۲۴۵	۵ دو نظریه مونتسکیو درباره استبداد ترس از سلاطین و سوداگران
۲۹۱	۶ توکویل لژاند بدگی
۳۳۹	۷ مارکس استبداد طبقاتی و مقام کار
۴۰۵	۸ فروید نارتولید حراریت
۴۶۳	۹ وبر گیربپذیری سلطه دیواسالارانه
۵۳۵	۱۰ فروم، نیومان، و آرنٹ سه تفسیر اولیه ار آلمان نازی
۶۳۹	نتیجه اندیشه درباره حراریت
۶۶۷	مؤخره
۶۷۵	نمایه

مقدمه

سیارند کسانی که دربارهٔ آردی می‌بویسد، اما کمتر کسی به تحلیل حرارت می‌پردازد و نا این حال در هر لحظه‌ای از تاریخ، یقیناً شمار نظام‌های حنار سیار بیش از کشورهایی بوده است که آنها را به عدالت یا آردی می‌شاسیم به علاوه، حناران و نظام‌های حنار تحلیلات ما را به دسال خود می‌کشاند زیرا حناران سیاری در طی جریان‌های تاریخ یکه‌تاری می‌کند و داع‌ها و نشانه‌هایی برحای می‌گذارند حناران، از اسکندر تا یولیوس سزار، از لویی چهاردهم تا ناپلئون، از هیتلر تا استالین، از مائو تا مارکوس، و از پیوشه تا صدام حسین، در حالی که هم موحح نفرت و هم موحح حیرت می‌شوند کتابهای تاریخ و عاویں حسری ما را بر می‌کند به نظر می‌رسد آنان سست به حواست‌های مصرا نه اخلاقی ما خود را ملرم نمی‌داند و نه آن توحهی نذارند، در جهانی که اغلب ما خود را فاقد قدرت احساس می‌کنیم، آنها قدرتمند به نظر می‌رسند، در حالی که به نظر می‌رسد ما را حریان نا خود می‌برد، به نظر می‌رسد که آنها اهل عمل هستند، به نظر نمی‌رسد که ورش نادهای تاریخ آنها را حم کند، بلکه برعکس محکم می‌ایستند، در تاریخ سر بر می‌آورند، و گاهی تاریخ را تغییر می‌دهد نا ایس که ترس و نفرت می‌آفریسد نکته ترس‌آور و نفرت‌انگیر اینکه موحح هیجان بیر می‌شوند و ما، آنها را به همان گونه می‌نگریم که به آتش می‌نگریم

این کتاب داستان حناران را در ست اروپایی مطرح می‌کند می‌گوید که آنان چگونه کار می‌کند و به طور صمی می‌گوید که چگونه می‌توان آنان را شکست داد و برای انحام این کار به این نکته توحه دارد که حرارت در تاریخ ما مسئله‌ای دیرپا است و نشان می‌دهد که چگونه شماری از فیلسوفان سررگ

سیاسی کوشیده‌اند این پدیده را که نه نظر نمی‌رسد هرگز از میان برود، تحلیل کند و توضیح دهد

متفکران سیاسی که به تحلیل حاریت یا به روال و قاعده در آوردن نظریه‌های حاریت می‌پردازند، دست کم برخی از پرسش‌های زیر را مطرح می‌کنند حاریت چگونه تعریف می‌شود؟ یا حاریت از چه چیزهایی تشکیل می‌شود؟ آیا حاریت در مقابل آزادی است، یا شاید در مقابل فصیلت یا عدالت است؟ آیا حاریت همواره مستلزم فرمانروایی یک فرد است، یا می‌تواند، به عنوان دو مثال، به صورت استبداد یا حاریتی طبقاتی یا حاریتی باشد بدون یک حار شاخته شده؟ آیا مردان و زنان همیشه مخالف حاریتند، یا گاهی از آن استقبال می‌کنند؟ کدام تغییرات تاریخی به روی کار آمدن حاریت کمک می‌کند؟ پیش شرط‌های سیاسی و اقتصادی یک نظام حارانه ماندگار چیست؟ آیا مالکیت دفاعی در مقابل حاریت است یا پشتیبان آن است؟ آیا کارخانه‌های سویی و تشکیلات اداری دیوانسالاری سویی آشکال حاریت را دگرگون کرده‌اند؟ چرا برخی نظام‌های حار موفق و نا دوام هستند، در حالی که برخی دیگر به سرعت خود را مضمحل می‌کنند؟ چرا برخی نظام‌های حار ثابت و آرام هستند، در حالی که برخی دیگر به طوری وحشیانه توسعه طلب‌اند؟ چگونه یک حار می‌تواند به نیروهای نظامی و شبه نظامی متکی نباشد بدون خطر اینکه خود آنان حایش را بگیرند؟ ترس و خشونت چقدر مهم است؟ یا آیا یک نظام متنی بر حاریت گاهی با رشوه دادن به جماعت مردم به صورت آسایش و تعریف موفق‌تر است؟ حار باید متکی به چه طبقاتی باشد؟ چگونه حار می‌تواند به طبقاتی اتکا کند بی‌آنکه طبقات دیگر را برحاند؟ یک حار چگونه از احزاب و جناح‌های سیاسی استفاده می‌کند؟ آیا مذهب مانعی در راه حاریت است، یا به حاریت کمک می‌کند؟ نظام متنی بر حاریت چگونه از سامانه حقوقی استفاده می‌کند؟ از تعلیم و تربیت؟ از رسانه‌ها؟ از زنان؟ از تش قومی؟ خانواده در حمایت از حاریت چه نقشی بازی می‌کند؟ با بررسی موقعیت زنان، درباره حاریت چه می‌آموریم؟ و نهایتاً، موفق‌ترین راهبردها برای جلوگیری از برور حاریت یا برای مقاله با آن کدام است؟

متأسفانه، داستان حاریت داستانی طولانی است و پایانی برای آن دیده نمی‌شود، اما دست کم در سنت و حدیث اروپایی، با آعار آن آشناسیم آرکیلوکوس شاعر یونانی قرن هفتم نخستین متنی را که در آن واژه تیراسوس (حار= مستند) پدیدار می‌شود برای مورخین اروپایی بر جای گذاشته است راوی در این شعر می‌گوید، «مرا پروای دارایی گیگس نباشد، که حسد در من نیست، نه به کارهای خدا حسد می‌وررم، و نه آرزو دارم حاری بزرگ شوم» گیگس از شاهان لیدیا بود (۶۵۷-۶۸۵ پیش از میلاد)، گرچه به از طریق وراثت بلکه به رور اسلحه به تاح و تحت رسیده بود واژه تیراسوس [حار] احتمالاً از لیدیا به یونان و از آن طریق به اروپا آمده است، و احتمالاً در اصل واژه‌ای هند و اروپایی هم بیست ایس واژه احتمالاً در آعار معنایی ماسد «عاصب» داشته است، یعنی کسی که قدرت را به راه‌های سنتی یا قانونی به دست بیاورده است، که البته می‌توانست به درستی توصیف گیگس نباشد ایس تعبیر فقط در صورتی می‌تواند درست باشد که نتوان هرگونه مفهوم صمی اهانت‌آمیز را از واژه عاصب ردود، ریرا پژوهشگران قول دارند که واژه تیران [حار] در اصل بر معنایی حتی و بدون نار مشیت یا معنی دلالت داشت، یعنی فاقد مفهوم شریانه منحوسی بود که بعدها به خود گرفت فیلسی دانشمند تاریخدان این نکته را چیس بیان می‌کند، «در اصل واژه‌ای حتی یعنی "تیران" بر شخصی دلالت داشت که، برخلاف پادشاه، قدرت را بدون اختیار مشروع قانونی به چنگ آورده و حفظ کرده باشد، این مفهوم متضمن قساوتی درباره صلاحیت و شایستگی شخصی او یا در مقام یک فرمانروا بود»^۱

1 Quoted in A. Anderson *The Greek Tyrants* (London Hutchinson & Co., 1956) 21 M. I. Finley *The Ancient Greeks: An Introduction to Their Lives and Thought* (New York Viking, 1964), 25 John V. A. Fine *The Ancient Greeks: A Critical History* (Cambridge, Mass Harvard University Press 1983), 105, Raphael Sealey *A History of the Greek City States ca. 700-338 B.C.* (Berkeley and Los Angeles University of California Press 1976) 38 Chester G. Starr *The Economic and Social Growth of Early Greece 800-500 B.C.* (New York Oxford University Press 1977) 178. Mary White "Greek Tyranny" *The Phoenix* (Toronto) 9, no 1 (1955) 1-18 esp 1 2.

رابرت درور به بعضی نه گیگس و آشفگی سیاسی پیرامون حکومتش می‌پردازد نگاه کنید به Robert Drew "The First Tyrants in Greece." *Historia* (Germany) 21 no 2 (1972) 129-44 esp 136-40 همه تاریخ‌هایی که در مقدمه آمده و نه یونان مربوط می‌شود البته مربوط به پش از میلاد مسیح است

افلاتون

روانسناسی سیاسی جباریت

افلاتون نخستین تحلیل‌بررگ نظری را درباره حاریت نه ما عرضه داشت، و این واقعیتی است که غالباً از نظر دور مانده و بزرگی بررسی نشده است. هرچند طبع و ساحار حاریت در سراسر عمر نه عنوان نگرانی اصلی اش بر حای ماند، هرچند نه عنوان محصولی حوان از اینکه شاهد سقوط آن سی حصار بوده است. ابرار شادمانی می‌کرد و در مقام فیلسوفی پیر دو نار در صدد بر آمد دیوبیریوس دوم را، که حصار سیراکیور بود، اصلاح کند، با این حال مفسرین امروری نه اوصاف و تحلیل‌هایش درباره حاران و همچنین درباره حاریت چندان توحهی ندارند این عملکرد گریشی ما می‌توانست نویسندگان آثار کلاسیک را شگفت زده کند نه عنوان فقط دو نمونه، هم ارسطو و هم تاسیت، تحلیل افلاتون را درباره حاریت نه عنوان شالوده محکمی تلقی می‌کردند تا سواند سای عقاید نظری و توصیفی خودشان را روی آن بنا کند و احتمالاً دلایل بسیاری وجود دارد که چرا شمار بسیاری از مسقدان بحثهای افلاتون را درباره حاریت نادیده گرفته‌اند. شاید نظریه عدالت او دارای چنان ساحار عظیمی است که هرگاه درباره افلاتون بحث می‌کنیم نه فقط میانه صحنه بلکه تقریباً تمامی صحنه را اشغال می‌کند، یا شاید عقاید سیاسی اش آنقدر عرواقعیانه نه نظر می‌رسد که نمی‌توانیم تصور کنیم که از حاریت تصویر یا تحلیلی واقعگرایانه نه ما ارا نه

دهد، یا شاید نه این دلیل است که خودش آنچه‌ا با آرمانهای دموکراتیک ما
 حصولت می‌وردد، و در واقع بیشتر به عنوان یک اقتدارگرا بر ما تاثیر می‌گذارد،
 که نمی‌توانیم او را نه عنوان مخالف یا منتقد حاربت محسم کنیم
 نا این حال، نظریه حاربت افلاتون، چنانکه مثلاً فروید و آرت هر دو
 نه خوبی درک کرده‌اند، نه یکسره عیرواقعگرایانه است و نه صرفاً اسرار
 علاقه‌ای نه امور قدیمی است، و این بحسب تحلیل بررگ هر دو حسه
 روانشناسی و فرهنگ سیاسی حاربت شایسته بررسی دقیق‌تری است حاران
 نه همان دلیل که ما را محدود می‌کند افلاتون را هم محدود می‌کردند - نه
 بدل توحه مکرر و بی‌پایان خودمان سست نه هیتلر، استالین، پیوشه، مائوتسه
 دوگ، و احیراً صدام حسین بیدیشید - برای اینکه آنها رسدگی متعارف
 سیاسی را در هم می‌شکند، برای اسکه آنها کسانی هستند که در تلاش برای بر
 پا داشت نظامی بو در امور نا اقدام سیاسی عیرعادی بی‌پروا و بی‌تردید ار
 مررهای اخلاقی سستی و مرسوم در می‌گذرد، و برای اینکه افرادی قدرتمند و
 گاهی ریرک و برحسته‌ای هستند که آگاهانه نه بدی و شرارت روی می‌آورد و
 این کار را نه خاطر خود خواهی و مافع شخصی انجام می‌دهد که، وقتی کار
 خیلی خوبی انجام داده باشد، نه رحمت نا نهانه‌ها و آرایه‌های مسلکی یا
 /ایدئولوژیک توحیه می‌شود درست است که آنها عولهای بدی هستند، اما
 دست کم نه هر حال عول هستند حای شگفتی سست اگر افلاتون که دریافته
 بود حاران اولیه بدعت‌گذاران و بوآورانی بودند که دولت - شهرهای یونانی را
 دگرگون کردند، و از آنجا که شخصاً دیده بود وارثان و حانشیان این حاران نه
 ورطه بی‌رحمی و ردالت سقوط کرده‌اند، و نه این نتحه رسیده بود که حار عالماً
 بالقوه فیلسوف - فرمانروایی است که نه بیراهه رفته است، و کورمال کورمال
 در صدد تحلیلی درباره پدیده حاران و حاربت‌ها برآمد

حاربت نه عنوان ناهمساری و بیماری

الته، افلاتون حاربت را نقطه مقابل عدالت می‌دانست، و درباره عدالت نه
 عنوان قرار و ترتیبی متوارن ار بحش‌های متصاد بین شهر و سرشت فردی

می‌اندیشید^۱ این پاسخ، که عدالت آن چیری است که توارن و همساری را
 ایحاد و ار آن حفاظت می‌کند، در آن رمان بیر ماند اکون، نه عنوان امری
 عیرعادی و همچین نامتظر بر محاطان افلاتون تاثیر می‌گذاشت وقتی
 گلوگن و آدئیمتوس در آعار کتاب دوم جمهوری ار سقراط حواستند که
 اررشمندی عدالت را برایشان توحیه کند، شاید انتظار داشتند فهرستی ار اعمال
 درست و عادلانه یا دست کم معیارهای روشی نه آنها داده شود که نه کمک
 آن نتواند چنان فهرستی را تهیه کند اما افلاتون اس رویکرد را رد می‌کند و
 در عوص در صدد برمی‌آید، نا کشف و توصیف شهرعادل و شحص عادل،
 نظریه‌ای اخلاقی، یا یک نظریه عدالت سسارد و استدلال کند که عمل عادلانه
 در هر وضعیت مهروصی صرفاً همان عملی است که شحص عادل حواهد کرد
 این مطلب نه آن چنان که نه نظر می‌رسد دور می‌چرخد و نه بی‌حاصل است،
 ریرا افلاتون، نا لحنی سستا قاطع، معتقد بود که احتمالاً نه فهرستی ار اعمال
 عادلانه می‌تواند در هر رمان و مکان و اوصاع و احوالی نه ما کمک کند و نه
 دستورالعملی که نا آن نتوانیم درباره عادلانه بودن عملی داوری کنیم در واقع،
 افلاتون اعلب اعمالی را که معمولاً درست و عادلانه می‌نامیم، صرفاً نه عنوان
 شاه‌های حاکمی ار فعال بودن عدالت تلقی می‌کند، نه همان انداره که
 حوشحالی و بیروی حیاتی معادل سلامت نیستند بلکه صرفاً شاه‌های بالیی
 سلامت مناسب دهی و حسمی هستند نه عکس، بیشتر اعمالی که معمولاً آنها
 را بیعدالتی می‌نامیم، نه استناد افلاتون، شاه‌های بالیی بیماری حادتری
 هستند^۲

ار نظر افلاتون همساری یا هارمونی شرط، سب، و نتیجه عدالت است

1 Plato *Republic* trans Allan Bloom (New York: Basic Books, 1968) 430e-435b-c, 443a-444a. All translations of Plato's dialog except for the translation of the *Republic* and the *Laws* can be found in *The Collected Dialogues of Plato* ed Edith Hamilton and Huntington Cairns (Princeton University Press, 1961)

کتابهای جمهوری و روح العواس افلاتون نه فارسی برحمه شده اسب - م

2 The following book provided key ideas in this paragraph: Julia Annas, *An Introduction to Plato's Republic* (Oxford University Press, 1981) see esp 122-157-64. See also Gregory Vlastos, "Justice and Happiness in the *Republic*" in *Ethics, Politics, and Philosophy of Art and Religion*, vol. 2 of *Plato: A Collection of Crucial Essays* ed Gregory Vlastos (Garden City, NY: Doubleday, 1971), 66-95.